

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان حضرت اباجعفر محمد بن علی الجواد صلوات الله علیهما را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و عمه بزرگوارشان فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزو شیعیان و موالیان وفاداران راستین آن بزرگواران و آباء گرامی و ابناء گرامی ایشان ان شاء الله باشیم و در دنیا و آخرت دستمان از دامن پرمهر و محبتشان ان شاء الله محروم نماند. این صلوات خاصی آن وجود مبارک را خدمتشان تقدیم می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَّمَ التَّقَى وَ نُورِ الْهُدَى وَ مَعْدِنِ الْوَفَاءِ وَ فَرْعِ الْأَزْكَيَاءِ وَ خَلِيفَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَبِيرَةِ وَ أَرَشَدْتَ بِهِ مَنْ اهْتَدَى وَ زَكَّيْتَ بِهِ مَنْ تَزَكَّى فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ بَقِيَّةِ أَوْصِيَائِكَ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

یکی از دعاهاى وارده‌ی در ماه رجب، دعایی است که اسم این بزرگوار و فرزند بزرگوارشان «و اتقرب بهما الیک خیر القرب» معلوم می‌شود که در ماه رجب و لو این‌که مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هست و ولادت باسعادت مولایمان امیرالمؤمنین سلام الله علیه، اما شاید این‌که تخصیص به ذکر، این دو بزرگوار شدند این باشد که در این ماه آن وسیله‌ای که خدای متعال برای تقرب به نحو ویژه مثلاً قرار داده و یک ویژگی خاص دارد توسل به این دو بزرگوار هست که در ماه رجب عنایت و توجه انسان به امام جواد سلام الله علیه و امام هادی سلام الله علیه کأن یک تخصیصی داده شده. می‌بینید در روزهای هفته هم همین جور است. که مثلاً شنبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، یک شنبه امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیهما، دوشنبه حسنین سلام الله علیهما، امام حسن و امام حسین سلام الله علیهما، سه شنبه امام سجاد و امام باقر و امام صادق سلام الله علیهم، چهارشنبه‌ها موسی بن جعفر سلام لله علیه و حضرت رضا سلام الله علیه و حضرت جواد سلام الله علیه و حضرت هادی سلام الله علیه، پنج‌شنبه‌ها خصوص حضرت عسکری سلام الله علیه و جمعه خصوص حضرت بقیة الله. کأن این هر روزی را یک عنایت ویژه‌ای است به بخشی و بعضی از معصومین که ما از طریق

آن‌ها و ابتغاء به آن‌ها و وسیله قرار دادن آن‌ها تقرّب پیدا بکنیم. لعلّ و الله العالم که این‌که در این دعای هر روز ماه مبارک رجب اسم این دو امام بزرگوار برده می‌شود و حتی روز سیزده رجب هم، که وارد شده هر روز بخوانید که یکی هم روز سیزده رجب است. یکی هم همان روز بیست و هفتم رجب است که مبعث است و روز بیست و پنجم رجب که شهادت حضرت موسی بن جعفر سلام‌الله علیهما است معلوم می‌شود احتمالاً که یک ویژگی‌ای خدای متعال برای این دو بزرگوار در این ماه قرار داده که عباد به واسطه‌ی توسل و توجه به آن‌ها تقرّب خاص و ویژه‌ای پیدا بکنند. بنابراین در این ابواب هم که احتمال خودش منجز است. یعنی احتمال در این ابواب این‌جوری که احتمال دارد چنین چیزی باشد بنابراین مناسب هست که بخصوص از این دو امام بزرگوار بیش‌تر توجه بشود به آن دو بزرگوار و آن‌ها را واسطه قرار بدهیم بین خود و خدای متعال که ان شاءالله با عنایات آن‌ها، با شفاعت آن‌ها، با ولایتی که خدای متعال به آن‌ها داده برای تصرف در عالم ان شاءالله بتوانند دست‌های ما را بگیرند و ان شاءالله نجات بدهند از مشکلات مختلفی که روحی و جسمی و اجتماعی و سیاسی، همه وجود دارد و ان شاءالله ارتقاء ببخشند به همه‌ی ما ان شاءالله.

خب بحث در این بود که آیا به دلیل لاضرر یا به آیه‌ی مبارکه بنابر برداشت امام قدس سره برای حق‌های مستحدث عرفاً و باطل‌های مستحدث عرفاً می‌توانیم تمسک بکنیم أم لا؟ که شهید صدر قدس سره فرمودند برای افراد مستحدثه نمی‌توان و لو این‌که خود لفظ فی حدّ نفسه و بطبعه و ذاته شامل باشد. یعنی مفهوم، مفهومی است که اگر اراده بشود از او مجاز نیست این‌ها هم. ولی در عین حال فرمودند که نمی‌شود به بیانی که گذشت. بعد دو تا استثناء فرمودند که بله، یک: در آن افراد مستحدثی که در آن‌ها نکته‌ای وجود دارد و آن‌ها متحد نکته هستند با افراد موجود در زمان صدور. در این موارد ما به همان اطلاق یا عموم تمسک می‌کنیم. چون فرض این است که لفظ که خودش شامل است. قرینه‌ی لّبی‌های ما لازم داریم برای این‌که بگوییم آن مراد نیست. وقتی متحد نکته با آن شد قرینه‌ی لّبی‌های وجود ندارد برای خروج، برای این‌که بگوییم این مراد نیست. خب پس باید بگوییم که مراد است. به همان اصالة الظهور اخذ می‌کنیم. این یک مورد.

این مورد را ندیدم کسی مناقشه بکند در این مورد. حالا این‌هایی که ما دیدیم. و ظاهر این است که اگر ما قبول کردیم سعه‌ی مفهوم را ذاتاً که مفهوم می‌تواند بگیرد و می‌گیرد. از نظر مفهوم قصوری نداشتیم. کلمه‌ی حق در لغت به یک معنایی وضع شده که قصوری ندارد. حالا اگر در خود مفهوم هم شک کردیم الان که می‌گیرد یا نه، خودش یک اصالة الثبات فی اللغة‌ی دارد دیگر. قطع نداریم که سابقاً این مفهوم به این شکل نبوده که. این مفهوم حق، مفهوم باطل، مفهوم ضرر، الان می‌بینیم که فی نفسه مشکلی ندارد. فقط آن قرینه‌ی لّبی‌های که بخواهد قرینه بشود بر این‌که مولا اراده نکرده این طبیعت را در واقع که بر این هم بخواهد منطبق بشود. خب این قرینه را

هم که نداریم. بلکه نه قرینه‌ای بر خلاف آن نداریم بلکه قرینه‌ی بر وفاق شاید بگوییم داریم یا لااقل مؤید داریم بر این‌که این هم مراد است و آن این است که این متحد النکته است با همان که در عصر حضور بوده و شارع اراده کرده و نگفته که این مراد من نیست. پس بنابراین این مورد را باید بگوییم مورد درستی است و قبول است. مورد دوم این بود که اگر در زمان ما این مفهوم ظهور دارد که بله حتی منطبقاً علی این مصادیق اراده شده در زمان ما. و ما احتمال می‌دهیم که این ظهور متصل باشد به زمان صدور. یعنی آن وقت هم همین‌جور بوده به این معنا که و لو این فرد وجود نداشته. اما در اذهان این بوده که اگر پرسند می‌گویند بله. مثلاً اُم، واژه‌ی اُم، خب توی بشر وجود نداشته قبل از حضرت عیسی علیه السلام که یک کسی بدون اُب، یک خانمی بدون شوهر اُم بشود و بعد از آن هم که نبوده. اما این واژه‌ی اُم می‌دانیم یک معنایی دارد که اگر به بشر بگویند یک خانمی بدون شوهر، نطفه در رحم او قرار گرفت و او فرزنددار شد، آن مادر هست یا نه؟ گفت آره آن اُم هست دیگر. پس بنابراین این فرد و لو مستحدث است. مثلاً در زمان حضرت عیسی مستحدث بود جدید بود. ولی ما می‌بینیم که اگر قبل از حضرت عیسی، زمان حضرت نوح هم فرض می‌شد، می‌گفتند این اُم هست دیگر. س: یا مادرهای جدید. مادری که در واقع فرزند توی رحم خودش رشد نمی‌کند. از او می‌گیرند ولی باز هم عرف؟؟؟

ج: حالا این هم یک مثال است دیگر.

خب این طرقي که مثلاً همان «مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (انسان/2) بگیرند نطفه‌ها را و بگذارند توی یک دستگاهی، خب آیا این پدر نیست؟ آیا آن مادر نیست؟ واژه، یک واژه‌ای نیست که ... بگوییم بله آن وقت غافل بودند که چنین چیزی اصلاً ممکن است یا نه؟ نبوده. ولی احتمال می‌دهیم همین معنا و همین ظهوری که الان ما داریم که اگر الان از ما پرسند می‌گوییم بله صادق است آن وقت هم همین‌جور بوده؛ این ظهور برقرار است. پس بنابراین این جا اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید آن وقت هم همین‌جور بوده. بله یک جایی یقین داشته باشید نمی‌گفتند آن بله. اما اگر احتمال می‌دهید همین‌جور بوده اصالة الثبات فی اللغة هم مال همین جاها هست که احتمال می‌دهیم و علم به خلاف نداریم. این هم بیان دوم ایشان.

در این بیان مقرر معظم رحمه الله علیه در بحوث فی علم الاصول اشکال فرموده، بر این بیان دوم. و آن این است که این جا مصب آن قاعده نیست. و توضیح آن این است که فرموده یک وقتی ما در سعه و ضیق مفهوم شک می‌کنیم که در اعصار قبل چه‌جور بوده. این جا اگر در عصر ما ظهور در اعم مثلاً دارد از آن حصه‌ی مشکوکه و نمی‌دانیم آن موقع چه‌جور بوده، بله اصالة الثبات فی اللغة جاری می‌شود می‌گوییم آن موقع هم مفهومش همین‌جور بود اعم بوده. اما در جایی که ما در سعه و ضیق مفهوم شک نمی‌کنیم، در تحقق یک چیزی که محقق

مصادیقی از مصادیق آن مفهوم معلوم شک می‌کنیم. این‌جا دیگر جای اصالة الثبات فی اللغة نیست چون ظهور که دست نمی‌خورد که، ظهور کلام در همان مفهوم اعم است. این‌جا در یک امر خارجی داری شک می‌کنی که آیا فلان امری که محقق مصادیقی از مصادیق این مفهوم هست محقق هست یا نه؟ مثلاً اگر حق طبع و مالکیت معنوی، این باشد و شرع قبول داشته باشد این را، یا عقلاء قبول داشته باشند این باعث می‌شود که اگر کسی مراعات این مالکیت معنوی را نکند ضرر رسانده باشد. ما این‌جا در مفهوم ضرر شک نداریم. شک ما در چیست؟ شک ما در این است که این مالکیت معنوی وجود دارد این حق اعتباری وجود دارد تا اگر وجود داشته باشد عدم مراعاتش اضرار باشد به غیر یا نه؟ این‌جا که اصالة الثبات فی اللغة که کاری نمی‌تواند بکند که. این اشکالی است که به استاد فرمودند.

فرموده که «تارة يُشكُّ في أنَّ معنى اللفظ هو الجامع الاعم أو الحصّة الخاصّة منه» که سعه و ضیق مفهوم است. تارة این جور يُشكُّ، «و أخرى يحرزُ المعنى بأنّه عبارة عن النقص مثلاً على كلّ حال و إنّما يُشكُّ في شموله للنقص في حقِّ من جهة الشك في إمضاء الشارع لذلك الحق في الحالة الأولى تجري اصالة الثبات» که در سعه و ضیق است. «إذا أحرز أنَّ معنى اللفظ اليوم هو الجامع لا الحصّة و يثبت الاطلاق في طول ذلك» البته وقتی گفتیم برای جامع وضع شده آن وقت در کلامی اگر قرار گرفت و تقیید نداشت و مولا در مقام بیان بود می‌گوییم اطلاق منعقد است. «و اما في الحالة الثانية فلا تجري اصالة الثبات إذ لا شكّ فيما هو المدلول اللغوي للفظ و إنّما الشك في أمرٍ محقّق لمصادق من مصادیق اللفظ و هذا ليس تغييراً فيما هو مدلول اللفظ بحسب الحقيقة لكي تجري اصالة الثبات فيه».

ظاهراً این اشکال به شهید صدر وارد نباشد. چون ایشان از آن طرف آمدند شهید صدر از این طرف دارد می‌رود مثل إن و لم است. مقررّ معظم لمی دارد حساب می‌کند. شهید صدر اینی دارد حساب می‌کند. توضیح فرمایش شهید صدر این بود، فرمود الان توی عرف ما وقتی که مالکیت معنوی یک کسی مراعات نشود الان همه می‌گویند لفظ ضرر شامل آن هست. فرض هم این است که ما گفتیم لفظ معنایی دارد که شامل آن هست این را که فرض کردیم. فلذا خود ایشان هم در صفحه‌ی قبل وقتی از استاد مطلب را نقل می‌کنند در مباحث که صریحاً فرمود، «ثمّ لو فرض شمول الاطلاق اللفظي لو خلی و طبعه للأفراد العرفية المستجدة» که این را مفروض گرفته، شامل دارد می‌شود این افراد مستجدة را، ایشان هم که نقل فرموده، ایشان هم فرموده «و منه يُعرف حال قاعدة لاضرر فإنّها لا يمكن أن تشمل كافة مصادیق الضرر الإنائیة المستجدة في العصور المتأخّرة الا في حدود ما يُعرض قبول الشارع لثبوت الحق فيها بل حتى إذا افترضنا الاطلاق اللفظي في لاضرر لمثل هذه الاضرار» اطلاق لفظی را بپذیریم «كان لابدّ من تقیید مفادها بما كان في عصر الشارع ضرراً لا أكثر إذ من الواضح أنّه كالشارع ليس تابعاً

لاحکام العقلاء...» این همین بود که هر دو... پس هر دو مقررات، چه در دوره‌ی قبل و چه در دوره‌ی بعد این را از مرحوم شهید صدر نقل می‌کنند. خب شهید صدر چکار می‌کند؟ می‌فرماید که الان شما چه می‌گویید؟ الان این ضرر هست یا نه؟ یعنی کلمه‌ی ضرر در لغت، این را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌شود. این مفروض ما هست. خب حالا که این را شامل می‌شود احتمال می‌دهیم، یقین که نداریم قبلاً اگر توجه می‌دادید التفات به عرف می‌دادید شاید می‌گفت. مثل همان امّ که مثال زدیم.

پس اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید چی؟ اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید این کلام همین طور که حالا ظهور دارد و این را هم می‌گیرد این آن موقع هم این را می‌گرفته.

پس بنابراین وقتی گرفت این می‌شود مثل مثبتات امارات. خب این ضرر است این هم گرفت، شارع می‌تواند بگوید این ضرر حرام است بدون این که آن حق را قبول کند؟ نه. چون اگر آن حق را قبول نکردی برای چه این را حرام می‌کنی؟ این که ضرر نیست.

پس بنابراین إنّاً از شمول لاضرر نسبت به این‌ها إنّاً کشف می‌شود و این از مثبتات آن هست. إنّاً کشف می‌شود که پس بنابراین آن را قبول دارد. و آن استدلال همین بود دیگر. ایشان به همین نحوه می‌خواست این حقوق مستجدة را بگوید درست است. که این چون ضرر در طول آن هست، ضرر را بپذیری، معلول را بپذیری، آن را نپذیری نمی‌شود بگویی ضرر است. این ضرر وقتی است که آن هم باشد. مگر شما حالا در آن بحثش بیایی بگویی که بله شارع می‌گوید این ضرر من حیث ضرر حرام است ولی من ضرر عرفی را ملاک قرار می‌دهم برای حرمت، اما منشأ آن را اعتبار نمی‌کنم خصوص آن را، برای آثار دیگر مثلاً بخواهد بفروشد. فرض کنید که آن مالکیت معنوی را که دارد بگوید خب مثلاً صد میلیون می‌گیرم و اگذار می‌کنم می‌فروشم. بگویی ضرر نباید بزنی. ضرر عرفی را حرام بکند. ولی آن چیزی را که صدق این ضرر مستلزم اوست آن را قبول نکنی. این امکان دارد این تفکیک طوری نمی‌شود یعنی ظاهراً ... ولی این مطلب آخری است که حالا توی آن بحث باید مثلاً حالا... اگر از این راه بخواهیم بیاییم مثلاً کسی مناقشه بکند و بگوید.

پس بنابراین این ...

س: ولی این اشکال را می‌خواهید بفرمایید وارد نیست اما ممکن است که کسی آن‌جا را انکار بکند؟

ج: بله به این بیان که آن بگوید که ما مثلاً این حقوق را ... چون برای اثبات حقوق عقلائی است. بگوید چون ضرر صادق است اگر حقوق عقلائی را کسی مراعات نکند صدق ضرر می‌کند که اضره.

پس بنابراین وقتی هم شارع گفت بله دلیل شارع هم گرفت و گفت که حرام است این ضرر، پس معلوم می‌شود که قبول کرده ضرر بودن را. ضرر را که قبول کرد باید منشأ آن را قبول کرده باشد. چون این در طول آن‌هاست آن را قبول نکند نمی‌شود این باشد.

س: ???

ج: این قابل انکار هست یعنی حالا بدایه در ذهن می‌آید که این قابل انکار هست. بگوییم بله شارع می‌گوید آقا ضررهای عرفی حرام است انجام ندهد. اما من آن حق را به عنوان یک حق قبول کردم که ملک آن هست به همان بیانی که مثلاً گفته می‌شد... چون این ضرر است او اذیت می‌شود ناراحت می‌شود به این ملک‌ها گفته خب حرام است نکن. اما حالا خود او می‌تواند برود این را بفروشد؟ یک ملکی است یک مالی است، ممکن است بگوید نه. که به عنوان یک حقی قبول کرده. مثل این که اگر شارع بگوید آقا اگر کسی یک توهمی کرده و شما این کار را بخواهی بکنی او ناراحت می‌شود شما این کار را نکن. و لو آن توهّم... نمی‌خواهد بگوید که آن توهّم درست است. حالا آن مسئله اُخری. ولی این که این لاضرر این ضررها را می‌گیرد با اصالة الثبات فی اللغة اثبات بکنیم. و حالا حق هم همین جور است. واژه‌ی حق، واژه‌ی باطل، الان می‌بینیم که می‌گوید آقا معامله‌ی با این شخصیت‌های حقوقی حق است. خب وقتی که معامله با این شخصیت‌های حقوقی حق است، آن هم عرف عام بگوید خب از آیه هم استفاده کردیم که مدار در صحت معامله پیش شارع حق و باطل بودن آن است. حق و باطل به معنای عرفی. خب این حق است دیگر. اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید آره. یعنی آن‌ها را هم احتمال این جوری می‌دهیم اگر آن آدم‌های عصر صدور را هم می‌گفتیم حالا شما کعبه دارید و مسجد دارید و نمی‌دانم حکومت، بیت المال دارید و زکات دارید و فلان، برای این‌هایی که می‌گویید بله این‌ها می‌توانند مالک بشوند، بفروشند، بخرند، قرض بدهند، قرض بگیرند، این‌ها که می‌شود که. خب حالا اگر بعداً یک چیزهای اجتماعی پیش آمد ما یک جایی درست کردیم که پول‌ها بیاید آن‌جا؛ آن هم بخرد، بفروشد، این چه فرقی می‌کند؟ احتمال می‌دهیم این جوری باشد. پس اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید خب این هم مراد است. هم بیان اول می‌آید و هم بیان دوم می‌آید. هم بیان اول می‌آید که این‌ها، آن شخصیت‌های حقوقی که ما می‌شناسیم که متحد النکته تقریباً با آن قبل‌ها هستند یا اگر متحد نباشد شبیه آن‌ها است که چرا مثلاً گفتند مسجد و بیع و کناس یا نمی‌دانم عنوان زکات یا بیت المال، چرا این‌ها را گفتند معامله می‌تواند بکند؟ خرید و فروش می‌تواند بکند؟ قرض می‌تواند بدهد، قرض می‌تواند بگیرد؟ و و ... این‌ها را چرا گفتند؟ برای این که دیدند که سامان گرفتن امور این زندگی بشر و این‌ها و این‌ها با همین‌ها... اگر بخواهند این کار را نکنند ... و الا یک امور اعتباری خفیف المؤونه خب می‌گوید اعتبار می‌کنم بر این. خب همین فلسفه‌ها و حکمت‌هایی که موجب شده که عقلاء آن‌ها را درست

بدانند همان حکمت‌ها، نظیر همان حکمت‌ها گاهی در این‌ها، گاهی بنحو آكد در شخصیت‌های حقوقی مستحدث وجود دارد. و کفی فی ذلک که ما احتمال اتصال را بدهیم. و اصالة الثبات فی اللغة را بتوانیم جاری بکنیم.

پس بنابراین این مورد دومی هم که شهید صدر قدس سره بیان فرمودند لایخلو من قوه، متین است و از آن اشکال مقرر معظم قدس سره می‌توانیم تخلّص بجوییم. خصوصاً به آن چیزی که در اصل افاده‌ی مطلب اول ایشان عرض شد که در ذهن شریف شهید صدر این بود که ما نمی‌توانیم مطلق افراد مستجدّه را بگوییم الا این دو موردی را که استثناء کردیم آن دلیل ایشان بر این که نمی‌توانیم بگوییم که لازمه‌ی آن این بود که احد المحذورین علی سبیل منع الخلوّ پیش می‌آید خب این را قبول نکردیم. دیگر خصوصاً بر آن که آن اصل مطلب را قبول نکردیم دیگر این دو مورد حتماً مورد قبول است. پس مشکلی ندارد.

س: آقای شاهرودی را رد می‌کنید واقعاً؟

ج: بله. ببینید نه حرف آقای شاهرودی منافاتی با حرف... یعنی این اشکال به شهید صدر وارد نیست چون شهید صدر غیر این چیزی نگفته که.

س: نه حرف آقای شاهرودی این است می‌گوید آقا قاعده‌ی عقلائیه‌ی اصالة الثبات فی اللغة برای کشف معنای موضوع‌له‌ی است که بخاطر عدم تصوّر لغت در طول زمان عقلاء می‌گویند تصور وقتی نمی‌کند لغت را پس معنا و مفهوم همان مفهوم است این است؟؟؟

ج: بله شهید صدر هم همین را می‌گوید؟

س: شهید صدر چه می‌خواهد بگوید؟ شهید صدر پس باید این را بگوید باید بگوید که استحداث افراد و تجدد افراد و مصادیق، این همان استحداث در مفهوم است. توی حق و باطل؟؟؟

ج: نه استحداث در مفهوم نیست.

س: چرا،؟؟؟ توی لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، حق به آقای شاهرودی نمی‌دهیم چرا؟ چون این جور تقریر فرمودید، فرمودید عرفیت عرف فی هذا الزمن مقومات مفهوم باطل است پس چون مقومات مفهوم باطل است ما این را احتمال می‌دهیم همین چیزی که الان مقوم مفهوم است آن وقت هم بوده با اصالة الثبات فی اللغة ما می‌آییم معنا و مفهوم را می‌کشیم به عقب درست می‌شود اما توی لاضرر ایشان می‌گوید آقا ضرر ما اصلاً در مفهوم آن شکی نداریم. ضرر یعنی ضرر. یعنی نقض وارد کردن به قول ایشان. این دیگر به عرف بستگی ندارد که شمول و انطباق و مصداق قرار دادن یا قرار ندادن، این که به او بگویند ضرر است یا نگویند ضرر است این

فقط شک در مصداق است. این شک در مفهوم نیست بخلاف حق و باطل. توی حق و باطل می‌گوییم حق یعنی چیزی که عرف می‌گوید مقومات آن... فرمودید خودتان دیگر، فرمودید مقومات آن؟؟؟

ج: بله یک نکته‌ی دیگری را من باید اضافه بکنم این‌جا. و آن این است که اصالة الثبات فی اللغة همان‌طور که دیروز هم عرض کردم ظاهراً فقط مال مفردات نیست. مال جمله هم هست. که شهید صدر تنبیه بر این فرموده در کلماتش، که اصالة الثبات فی اللغة در جمله هم هست اگر الان این ظهور را دارد ظهور جمله که حالت ترکیبی کلمات با هم که جفت می‌شوند یک ظهور درست می‌شود دیگر، غیر مفردات. این‌جا فرمایش شهید صدر این است که این جمله الان می‌گوییم که وقتی که دارد می‌گوید که لاضرر، این فرض کردیم که ضرر خودش حیث مفهوم مفردی آن که این را شامل می‌شود. این را که شامل می‌شود مفهوم مفردی آن. اگر در آن هم شک کردی که مفهوم مفردی ضرر این سعه را دارد یا ندارد که شما هم قبول دارید، می‌گوییم اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید که... این مال مفردش، مال جمله که می‌گوید لاضرر الان در زمان ما این جمله ظهور دارد در این‌که این مفهوم به هر فردی منطبق بشود اطلاق دارد دیگر، قید نکرده، این مفهوم به هر فردی منطبق بشود حکم من روی آن هست. این هم ظهور این جمله است. حالا آیا این ظهور که این مفهوم بر هر فردی منطبق بشود مراد من هست این در قبل بوده یا نبوده؟ وقتی احتمال می‌دهید که شاید در قبل هم بوده اصالة الثبات فی اللغة یعنی فی الظهور این‌جا. اصالة الثبات فی اللغة در این ظهور می‌گوید آن وقت هم همین‌جور بوده.

س: این حرف خوب است یعنی بگویید که اصالة الثبات فی الظهور.

ج: بله فی الظهور.

س: این خوب است.

ج: فی اللغة که می‌گوییم اعم است.

س:؟؟؟

ج: نه آقای شاهرودی این را هم... نه جایی نفی نکردند. آن‌جا نفی نکرده. آن‌جایی که ایشان فرموده

س:؟؟؟ آقای شاهرودی دارد نفی می‌کند می‌گوید آقا ربطی ندارد؟؟؟

ج: نه آقای شاهرودی چون در بحث لاضرر ایشان خواسته بود چکار کند؟

س:؟؟؟

ج: یعنی شهید صدر در این‌جا خواسته بود آن مثلاً حق ابداع را، آن مالکیت معنوی را از لاضرر استفاده بکند آقای شهید صدر این کار را کرده. مقرر معظم اشکالاش چیست؟ می‌گوید این‌جا ربطی به اصالة الثبات فی اللغة ندارد این‌جا مربوط به این است که شارع آیا آن منشأ این صدق ضرر را قبول دارد که مالکیت معنوی باشد یا



نه؟ اگر مالکیت معنوی را قبول دارد خب می‌شود ملکش، می‌شود مثل فرشش، مثل خانه‌اش، مثل ماشینش، آن‌جا اگر این‌ها را از بین ببری، مراعات نکنی ضرر زدی، این‌جا هم اگر این را مراعات نکنی ضرر زدی. اما اگر شارع می‌گوید باب ملکش نیست خب چه ضرری به او زدی؟ و این دیگر ربطی به مفاد ندارد. نه به ظهور دارد و نه به مفاد دارد. این فرمایش ایشان است. ما در این‌جا گفتیم این اشکال به شهید صدر وارد نیست. چون شما لم دارید پیش می‌آید شهید صدر از این پیش می‌آید. می‌گوید آقا کلمه‌ی ضرر که فرض این است که الان صادق است بر این توی عرف. اگر کسی مالکیت معنوی را مراعات نکند عرف می‌گوید این ضرر دارد به او می‌زند.

س: بخاطر این‌که مصداق پیدا کرده.

ج: مصداق پیدا کرده و فرض این است که گفتیم این مصداق مشمول این لفظ هست.

س: الان؟

ج: الان و قبل، نه. فرض این است که گفتیم اطلاق بنفسه لو خلّی و طبعه شامل است، قرینه‌ی لبّیه می‌خواهد خارج بکند.

پس بنابراین این لفظ شامل است حالا که شامل شد پس شارع دارد می‌گوید که این ضرر حرام است این ضرر در شرع نیست. حالا که می‌گوید این ضرر در شرع نیست دارد ضرر بودن را قبول می‌کند می‌گوید در شرع نیست دیگر، این کار را نکن. این که در صدق ضرر در طول این است که مالکیت و اعتبار کرده باشد پس إنّ کشف می‌کند مالکیت را اعتبار کرده شارع.

س: و لو خودمان این را قبول نداریم. آن وقت جواب ایشان داده می‌شود.

ج: و لو ما این را اشکال بکنیم اما دیگر اشکال ایشان بر شهید صدر وارد نیست. شما باید چکار بکنید؟ شما اگر می‌خواهید اشکال بکنید بگویید درست است اصالة الثبات فی اللغة می‌گوید بله ضرر صادق است ما هم می‌گوییم این حرام است این ضرر هم در شرع نیست. اما حق را از کجا ثابت می‌کند؟ ممکن است شارع می‌گوید هر ضرر عرفی وجود ندارد و حرام است اما منشأ آن را من قبول ندارم. نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ نتیجه‌ی آن این می‌شود که صاحب مالک معنوی، آن مالک معنوی نمی‌تواند آن ملک معنوی خودش را بفروشد. چون لا بیع الا فی ملک. ولی کسی هم حق ندارد که اگر او متوجه می‌شود ... اگر بله متوجه نمی‌شود که ...

س: حاج آقا ملاک چی هست؟ اگر حرج باشد توجه؟؟؟ اگر ضرر باشد می‌توانی تصرف؟؟؟ اگر ضرر نمی‌زند می‌توانی در آن تصرف بکنی.

ج: بله اگر ضرر نمی‌زند می‌توانی.

هر جا هم که عرف می‌گویند که ضرر است نباید بکنی.

س: ولی حقی ثابت نمی‌شود که بدون اذن او ???

ج: بله حقی بر او ثابت نمی‌شود که احکام حق برای او بتواند از آن استفاده بکند که هذا حقّی. پس بفروشم. یا معاوضه کنم یا امثال این‌ها، این را نمی‌تواند. ممکن است که کسی این جوری بگوید در آن‌جا.

خب پس این هم یک راه خوبی است. إنّما الکلام در این است که آن استظهار امام قدس سره از آیهی شریفه آن مناقشه‌ای نداشته باشد. که ما بگوییم از آیه واقعاً این مطلب استفاده می‌شود. اگر واقعاً این مطلب استفاده بشود خیلی راه خوبی باز می‌شود برای تصحیح شخصیت‌های حقوقی و حالا بعید نیست فرمایش ایشان، ولی حالا هنوز یک ابهاماتی در نفس وجود دارد که آدم بتواند مطمئن صد درصد بشود باید دیگر حالا بیش‌تر روی آن تأمل بشود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.